

باز هم زنگ مدرسه

مدرسه‌ات کجاست؟

شهرام شفیعی

به یاد دانش آموزان میناب

مدرسه‌ات کجاست؟...

آن طرف خیابان؟ کنار مغازه‌ی خشک‌شویی
قدیمی؟... یا کنار باغی با خوشه‌های سنگین انگور؟... کنار
یک فروشگاه بزرگ که بوی صابون و بیسکویت می‌دهد؟... یا زمینی
خالی که گاهی پُر از گل‌های ریز صورتی و سفید می‌شود؟

فرقی نمی‌کند که مدرسه‌ات کجا باشد. مهم این است که روز اول مدرسه،
تو خوش‌حالی و خدا را شکر می‌کنی. شکر فقط تشکر از خدا نیست. هماهنگی با
همه‌ی خوبی‌هایی است که خدا آفریده است. بیا به خاطر گربه‌ها، درخت‌ها، شیرینی‌ها،
عنکبوت‌ها، پیاده‌روها، مدادها، پلّه‌ها و اتوبوس‌ها خدا را شکر کنیم. بیا به خاطر سکوت
امتحان ریاضی و به خاطر خنده‌های زنگ تفریح، احساس خوشبختی کنیم. بیا خوش‌حال
باشیم، وقتی معلّمی هست که اسم ما را صدا بزند. بیا وقتی مامان پنیر را می‌برد، لبخند بزنیم.
بیا این را معجزه بدانیم که بابا از خواب بعد از ظهر بیدار می‌شود. بیا به خاطر کلمه‌های
شعرهای فردوسی و مولوی، احساس غرور کنیم.

چشم‌هایت را ببند و احساس کن قدردان همه‌ی خوبی‌ها هستی. به خاطر هر چیز که
خودت داری، احساس خوشبختی کن و به خاطر هر چیز که دیگران دارند.
اگر از موفقیت دیگران خوش‌حال نباشی، با خوبی‌های خدا هماهنگ نیستی.
به خاطر همه‌ی داشته‌های خودت و دیگران خوش‌حال باش. چیزهایی که
داری، پیش تو است و چیزهایی که نداری، پیش خداست. کار تو
این است که با خوبی‌های خدا هماهنگ باشی تا خوبی‌ها
بیشتر و بیشتر شوند. ■